

نگاهی روانشناختی به سریال دفتر یادداشت و اثرات منفی آن روی بیننده‌ها

تصویر آشکار یک تخریب پنهان

استانداردهای اخلاقی درونی شده از سمت والدین و جامعه را در خود ذخیره کرده است. سوپرایگو، دستورالعمل‌ها و راهنمایی‌های لازم برای قضاوت کردن را فراهم می‌کند. حال آنکه ایگو (ناخودگاه) همیشه با سوپرایگو درگیر است و در نهایت ایگو برنده می‌شود! این جریان در واقع جبر مدرن را نیز توجیه می‌کند.

اید (ناخودگاه) در فیلم دفتر یادداشت، منبر است. منبر در واقع، غریزه و رئیس شهوت است. منبر که در فیلم هم زن است و هم مدیر، در واقع سائق (محرک) انگیزش جنسی است. ایگو، افراد عادی آسایشگاه و ساختمان هستند و سوپرایگو (نهاد) نیز «لایه منی» ساختمان است که مدام در حال تذکر است اما کسی به او توجه نمی‌کند.

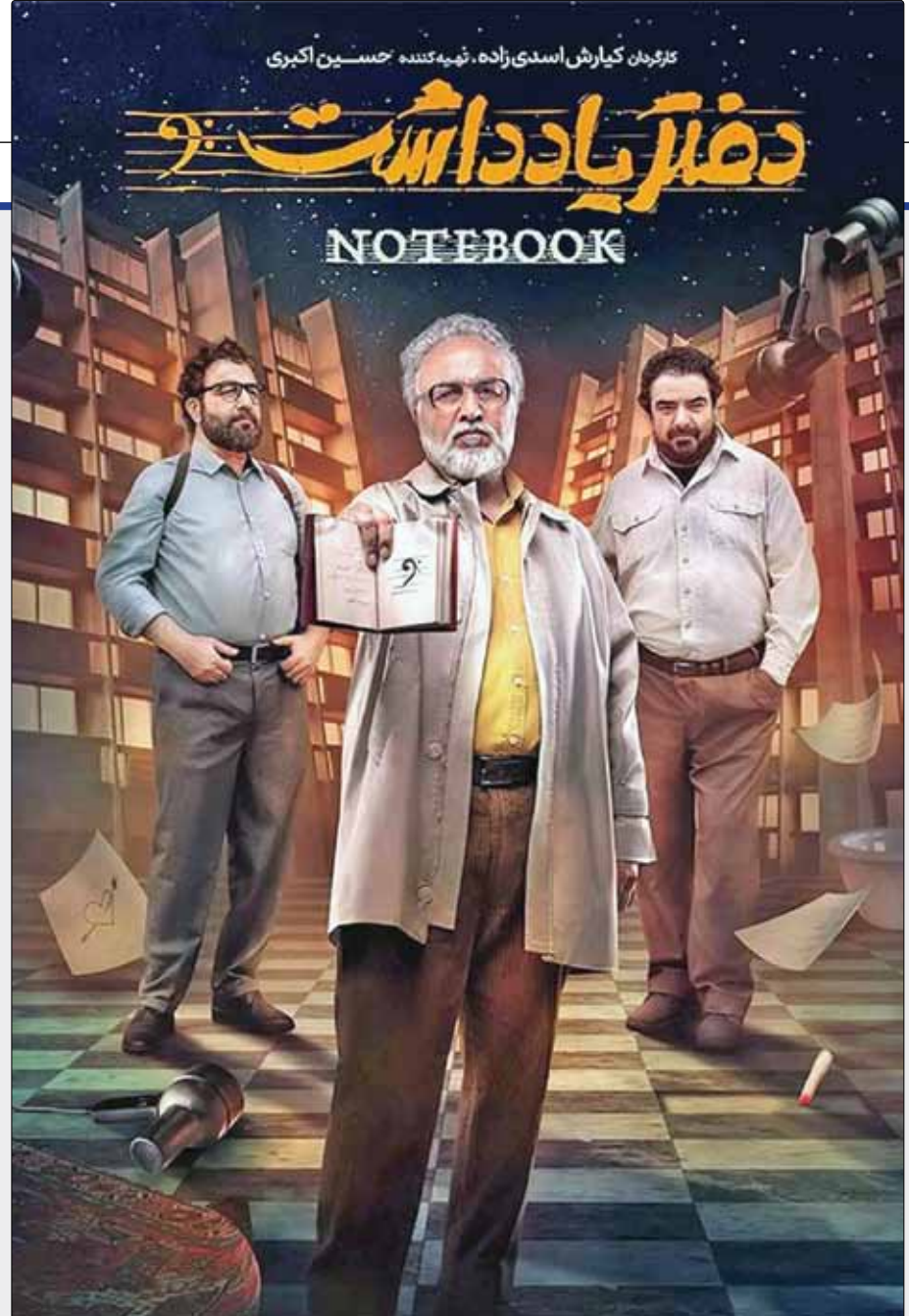
در طرف دیگر کل شخصیت‌های اصلی اقلا یک مشکل اعصاب دارند؛ آرایمر، خنده هیستریک، ادرار بی اختیار، اختلال جنسی، مرض خرید، مرض پر خوری عصبی و... اما مگر ساخت سریال و فیلم از منظر روانشناسی با رویکرد فرویدی ایرادی دارد؟ پاسخ بله است! ما تا اینجا به وجود جریان غرب زده و حضور پررنگ آن در سینما اشاره کردیم و از اینجا به بعد باید بدانیم نیت این افراد، اشاعه تئوری‌های منسوخ است. دفتر یادداشت بر پایه تئوری‌های شهودی زیگموند فروید بنا شده است که این تئوری‌ها به طور جدی توسط شاگردانش یا روانشناسانی چون کارل گوستاو یونگ و کارن هورنای زیر سوال رفته است. ۲ جریان فصال در کشور، ۲ دهه است دیگر نیازی نمی‌بیند برای نوجوانان دسترسی به کتاب‌های تئوری فراهم کنند، این جریان‌ها بر تولید فیلم و سریال متمرکز شده‌اند و همان تئوری‌های منسوخ و ضداسلامی غرب را در قالب تصویر به خورد جامعه می‌دهند. سریال‌های روانشناسی به‌گونه‌ای القا می‌کنند که گویی مردم ایران دچار عقب‌افتادگی شده‌اند و این به دلیل بروزهای کودکی آنهاست! این جریان بخوبی دانسته که راه نرمالایزه کردن، بهترین روش برای تغییر جامعه ایرانی است و در این مسیر موفقیت‌هایی داشته است. روزگاری رقص زنان، صحنه‌های تحریک‌آمیز جنسی، عادی‌سازی دگرپانها و... در فیلم‌های

اگر آلفرد هیچکاک را عمدتاً برای وجود زیرمتن‌ها و عناصر روانشناسانه‌های مثل عقده ادیپ، عقده الکتر، عقده مدونه، اختلال باپولوار و اختلال چندشخصیتی در آثارش می‌شناسیم و فیلم سرگیجه، روانی، شمال به شمال غرب و... را که با نگاهی فرویدی ساخته شده موفق می‌دانیم، از این جهت است که او به دنبال توسعه عرصه روانشناسی بود اما در ایران ۲ جریان گفته شده، خود را در خدمت توسعه روانشناسی نمی‌بینند، بلکه به این فکر می‌کنند که از طریق روانشناسی چگونه می‌توان به کشور ضربه زد! زیگموند فروید نیز در آثار خود چون «تفسیر خواب»، رویا را برآورده شدن پنهانی آرزوها و خواسته‌های ضمیر ناخودآگاه می‌داند و عالم رویا را این‌گونه معرفی می‌کند که ما خواب‌هایی را می‌بینیم که در ذهن ناخودآگاه ما منظم است اما در خواب ما نامنظم است و روانکاو آن را دوباره به عالم منظم برمی‌گرداند. اگر هیچکاک در فیلم روانی، اختلال اسکوپتوفیلیا (چشم‌چرانی) را مطرح می‌کند اما جریانی در کشور این ابتلا را هم سفید کرده و به‌گونه‌ای به‌هم‌ریخته مطرح می‌کند، نمونه آن همین سریال دفتر یادداشت که در آن ایرج مرتب و مکرر در حال چشم‌چرانی توجیه شده است. یا اینکه در این فیلم تقریباً هیچ‌کس روابط جنسی سالمی ندارد! همه یا در حال خیانت به یکدیگر هستند یا ایزه خیانت پوه‌اند.

عمده فیلم‌های ایرانی که با زبان روانشناسی سریع مخاطبان می‌روند، به‌صورت «گنگ و خواب‌دیده» حرف می‌زنند در حالی که پشت پرده، نقشه منظمی را طراحی و پیاده کرده‌اند. فیلم و سریال‌هایی چون «خون سرد»، «حیثیت گمشده»، «زخم کاری»، «فورباغه»، «بی‌گناه»، «هم‌گناه»، «حرفه‌ای»، «خسوف» و «مانکن» همه در یک مساله مشترک هستند! آنها به اتفاق می‌گویند اگر وضعیت به این صورت است، به این خاطر است که برای این فرد در دوران کودکی و در عالم بچگی اتفاقی رخ داده است. این فیلم‌ها دائم شما را به کودکی ارجاع می‌دهند و مساله کودکی در فیلم‌ها پررنگ می‌شود. به‌صراحت باید گفت اگر فیلمی در حال ارجاع به کودکی است، حتماً از روانشناسی

فرانسوی برای ایرانیان است! نوع نظم فرانسوی است، ساختمان‌ها بازمی‌مانند فرانسوی است، مدل غذا، مدل پوشش، موسیقی، مدل رقص، همه و همه فرانسوی است. فیلم از همان نخست با ارجاع به فندک لوکس و اختصاصی یادگار فرانسه برای کسی که بخوبی به زبان فرانسوی آشناست، آغاز می‌شود. فیلم ارجاع‌های متعددی به موسیقی فرانسوی می‌دهد. موسیقی نخست فیلم متعلق به ایزابل ژوفرو معروف به «زاز» است که متن موسیقی آن چنین ترجمه شده است: «بیا بیا با هم، آزادیم رو کشف کنیم و همه کلیشه‌ها تون رو فراموش کنید! خوش اومدید به واقعیت من، من عشق، شادی و حال خوب می‌خوام». موسیقی دوم فیلم از فرانک سینترتا، خواننده فرانسوی است که بی‌پرده و عیان درباره روابط جنسی صحبت می‌کند.

اما در اینجا یک بحث قدیمی پیش می‌آید که اگر متنی را مخاطبان مانند مسؤلان فرهنگی (ملا) نفهمند یا متوجه آن نشوند، حتماً هم از آن تأثیری نمی‌پذیرند، پس چرا رسانه‌ها لایه‌های پنهان را مطرح می‌کنند؟ پیش از این گفته شد ابعاد مفهوم هشپاری، در دانش روانشناسی و شاخه روانشناسی شناختی، در ۳ سطح ناهشیار، پیش‌هشیار و هشیار تبیین و بررسی می‌شود. در واقع این یک اشتباه رایج عمومی است که شما تصور می‌کنید آنچه بر انسان اثر می‌گذارد که خود هشیار ذهن آن را فهمیده باشد، در حالی که شما در حال تأثیر از طریق سطح ناهشیار خود هستید. در اینجا ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که ناهشیار با ناخودآگاه تفاوت دارد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. لذا قرار نیست هر آنچه بر مخاطب اثر می‌گذارد، در زمان تماشای فیلم از طریق مخاطب فهم شده باشد؛ تولیدکننده سریال دفتر یادداشت نیز این مساله را بخوبی می‌داند. البته این موضوع برای امروز نیست، چنانکه گاردین مهر ۹۴ در گزارشی پیرامون یکی از برنامه‌های تلویزیونی می‌نویسد: «کم‌دین‌ها اغلب آواز می‌خوانند و کف می‌زنند. مخاطبان مرد و زن کنار یکدیگر هستند که این یک صحنه غیرقابل تصور در تلویزیون دولتی ایران تا یک دهه پیش بود». بی‌توجه به اینکه «آواز و کف مرد و زن و ماتو و چادر» مساله است یا نه اما گاردین خبر از یک تغییر پنهان می‌دهد که به فاصله کمتر از یک دهه رخ داده است. این یعنی بدون اینکه فرد با جامعه متوجه تأثیرپذیری خود باشد، در حال تغییر ارزش‌ها و پذیرش باورهای جدید است. سریال دفتر یادداشت نیز آمده تا بر همین موضوع تکیه کند. این سریال ملو از صحنه‌هایی است که شما با خود فکر می‌کنید اگر این سکانس‌ها از فیلم حذف شود اتفاقی رخ می‌دهد؟



می‌دانستند که به جامعه در جهت شناخت دنیا کمک می‌کند. هر چند که در حال حاضر تغییراتی در این دیدگاه به وجود آمده است اما هیچ کارشناسی در اینکه تصویر (فیلم و ویدئو مستند، عکس و...) در حال برآورده ساختن

عیاد محمدی: احتمالاً سوال پر تکرار این روزهای کارشناسان علوم اجتماعی، سوال شما هم باشد: جوامع چرا تغییر می‌کنند؟ تغییر لزوماً بد نیست اما اگر ارزش‌ها و باورهای یک جامعه به ضد خود تبدیل شود، آن هنگام

نیازهای معنایی افراد است، شکی ندارد. بر همین باور لازم است آثار سینمایی و سریال‌های ایرانی را که از طریق پلتفرم‌های داخلی منتشر می‌شوند، در همین چارچوب تحلیل کرد. سریال‌ها و آثار سینمایی پلتفرم‌ها بخوبی اموخته‌اند که می‌توانند یک حرف را رفتاری را در ظاهر داشته باشند و آن را گردن بگیرند و از سوی دیگر در لایه پنهان متن، معانی را به مخاطبان القا کنند؛ بدون آنکه مسؤولیت آن را بپذیرند یا اصطلاحاً القای اشتباه خود را گردن بگیرند. سریال «دفتر یادداشت» از همین جنس تولیدات است.

این تغییر نگران‌کننده می‌شود. مثلاً اگر جامعه ایرانی به‌جای فرهنگ نوع‌دوستی به خودبینی و سپس به نوع‌ستیزی تغییر نگاه دهد آن زمان این تغییر نگران‌کننده می‌شود. یا اگر زمانی غیرت برای نسلی مساله بود اما نسل بعد دیگر حساسیت نداشته باشد، آن زمان این تغییر نگران‌کننده است. از خودبیگانگی در مسائلی دیگر هم تکرار می‌شود، تغییر روح جمع‌گرا به فردگرا، تغییر الگوی مصرف به مصرف‌گرا و... همه از آن موضوعاتی است که باید برای مدیریت آن فکری کرد اما سوال مهم‌تر این است که چه چیزی یا چه کسی ما را تغییر می‌دهد؟ یعنی اساساً یک جامعه چگونه

سریال دفتر یادداشت به کارگردانی کیارش اسدی‌زاده و با حضور بازیگرانی چون رضا عطاران، حسن معجونی، حسین سلیمانی، سیامک انصاری، کاظم سیاحی، مینا ساداتی، نعیمه نظام‌دوست و ریمارامین فرامال ساخته شده است. در شرح داستانی این سریال آمده است: ایرج و حمید، رفقای قدیمی از دوران کودکی سرشان برای پیگیری پرونده‌های جنایی درد می‌کنند، پای آنها ناخوابه به پرونده قتل‌های زنجیره‌ای باز می‌شود. پرونده‌ای که با ورود آنها آبستن حوادث خطرناک‌تری می‌شود اما ماجرا پیچیده‌تر از این حرف‌هاست، در این بین ایرج به دلیل مشکل مغزی منحصر به فردش مرتباً همه چیز و همه کس را از خاطر می‌برد.

آبراهام هرولد ملز، روانشناس انسان‌گرای آمریکایی در اوایلین روزهای زندگی خود اصلاحاتی را بر سلسله‌مراتب نیازهای انسان که به هر ملز معروف است، اعمال کرد. وی در نظریاتی که در سال‌های حدود ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ توسعه یافت، در قاعده هرم، نیازهای بیولوژیکی و فیزیولوژیکی را قرار داد و در میانه آن نیاز شناختی را گنجانید و این نیاز را «کنجکاوی، اکتشاف و نیاز به معنا» معرفی کرد. هر چند دانشمندان غربی درباره مساله شناخت توضیح ميسوطلا ارائه نمی‌دهند اما این عرصه همچنان در انحصار آنان قرار دارد. شناخت متن مشروط به آگاهی از پرسش‌هایی آشکار یا پنهان است که متن باید به آنها پاسخ دهد. در این میان باید تأکید کرد روانشناسی شناختی، یکی از شاخه‌های دانش روانشناسی است که نحوه ادراک، یادگیری، یادسپاری و تفکر افراد درباره اطلاعات را مطالعه می‌کند. موضوع این دانش شناخت، تفکر حاصل از شناخت، ذهن و کاردهای ذهن است و ممکن است درباره چگونگی درک اشکال مختلف توسط افراد، علت یادآوری برخی واقعیت‌ها و فراموش کردن برخی دیگر و نیز نحوه فراگیری زبان مطالعه کند. ابعاد مفهوم هشپاری، در دانش روانشناسی و شاخه روانشناسی شناختی، در ۳ سطح ناهشیار، پیش‌هشیار و هشیار تبیین و بررسی می‌شود.

در لایه آشکار سریال می‌توان به‌راحتی دانست فیلم برای گیشه ساخته شده و با همان فرمول تکراری متلک‌های بودار جنسی و جملات دوپهلوی پیش‌می‌رود! اما یک سوال، چرا فضای فیلم دفتر یادداشت، فضای رایج امروز جامعه نیست؟! گویی فیلم در حال نمایش فراواقعیت است. بودریار، در مقاله پیشگامی و ناموده‌ها به ما می‌گوید که سلطه نشانه‌ها، تصاویر و بازآمدها در دنیای معاصر به‌گونه‌ای است که امر واقعی، اساساً محو می‌شود و حقیقت مرجع و علل عینی دیگر وجود ندارد. بودریار وقتی دارد فراواقعیت را می‌گوید جلوه‌هایی از گذشته، حال و آینده را یادآور می‌شود که به یکدیگر پیوند می‌یابند و یک محیط نمادین جدید ایجاد می‌کنند، در واقع از منظر وی، آینده در فضایی از شبکه معانی ایجاد شده نمایش داده می‌شود. این فیلم اگر قصد داشت، گذشته را روایت کند، نشانه و پیوندهایی را با نوستالژی برقرار می‌کرد و نمادهایی از گذشته را در آن قرار می‌داد و اگر قصد داشت امروز را به تصویر بکشد، رئال می‌بود اما واقعیت این است که فیلم دفتر یادداشت، ایزوله فراداست.

سریال دفتر یادداشت به کارگردانی کیارش اسدی‌زاده و با حضور بازیگرانی چون رضا عطاران، حسن معجونی، حسین سلیمانی، سیامک انصاری، کاظم سیاحی، مینا ساداتی، نعیمه نظام‌دوست و ریمارامین فرامال ساخته شده است. در شرح داستانی این سریال آمده است: ایرج و حمید، رفقای قدیمی از دوران کودکی سرشان برای پیگیری پرونده‌های جنایی درد می‌کنند، پای آنها ناخوابه به پرونده قتل‌های زنجیره‌ای باز می‌شود. پرونده‌ای که با ورود آنها آبستن حوادث خطرناک‌تری می‌شود اما ماجرا پیچیده‌تر از این حرف‌هاست، در این بین ایرج به دلیل مشکل مغزی منحصر به فردش مرتباً همه چیز و همه کس را از خاطر می‌برد.

نمای دیدگاه (Point-of-view shot) فیلم دفتر یادداشت یک منظر دارد: فرانسه! pov که نمایش نمای

از دیدگاه یک فرد خاص است، در این فیلم، نسخه زندگی

جریان نخست همان جریان روشنفکری است که روزگاری می‌گفت «ایران باید ظاهراً و باطناً، جسماً و روحاً فرهنگی‌مآب شود و بس!» برای این جریان روابط کنترل‌شده، عدم اختلاط زن و مرد، روابط جنسی چارچوب‌دار، پوشش و... همه محدودیت است. این جریان برای پیشبرد اهداف خود سراغ تئوری‌هایی می‌رود که مؤید نظر آنها باشد، مثلاً می‌گوید!

در مورد دیگر باید به «مدل ساختاری» در نظریه زیگموند فروید اشاره کرد که ساختارهای شخصیت را به ۳ دسته «اید، ایگو و سوپرایگو» تقسیم کرده است. از منظر فروید، «اید» بر اساس اصل لذت عمل می‌کند، یعنی تلاش می‌کند که ارضای فوری به‌دست آورد. به عبارت دیگر اید خواستار برآورده شدن بلافاصله آرزوها، خواسته‌ها و نیازهاست. اگر این نیازها فوری برآورده نشود نتیجه حاصله اضطراب یا تنش است. عملکرد «ایگو» بر اساس اصل واقعیت است. به عبارت دیگر ایگو تلاش می‌کند به شکل واقع‌گرایانه و جامعه‌پسندانه آرزوهای اید را برآورده کند. «سوپرایگو» آن بخشی از شخصیت است که تمام



تلاش می‌کند که ارضای فوری به‌دست آورد. به عبارت دیگر اید خواستار برآورده شدن بلافاصله آرزوها، خواسته‌ها و نیازهاست. اگر این نیازها فوری برآورده نشود نتیجه حاصله اضطراب یا تنش است. عملکرد «ایگو» بر اساس اصل واقعیت است. به عبارت دیگر ایگو تلاش می‌کند به شکل واقع‌گرایانه و جامعه‌پسندانه آرزوهای اید را برآورده کند. «سوپرایگو» آن بخشی از شخصیت است که تمام

۲- طرف دیگر ماجرا، یعنی جریان دوم، کسانی قرار گرفته‌اند که در حال تزریق تئوری به‌عنوان نسخه رهایی‌بخش هستند. یعنی برخلاف جریان قبل که برای ناکامی‌هایش به دنبال یک کت غربی بود، این جریان می‌خواهد تئوری‌های دست‌دوم را به جامعه قالب کند. مثلاً چون آثار فروید امکان‌هایی تصویری برای آنها ایجاد می‌کند، لذا پیرامون آن فیلم می‌سازند. و این جریان واداده در عرصه ساخت فیلم، آگاهانه و دیوانه‌وار در حال کپی است! یعنی یک کپی کار حرفه‌ای است که بسا آثار دیگران سرپا مانده است. فیلم دفتر یادداشت از ایده پوستر تا رفتارها و نماها همه کپی است. البته کارگردان کپی‌کاری خود را پنهان نمی‌کند و این در فرم و محتوا عیان است. فضای ساختمان شبیه سریال Black Mirror (آینه سیاه) است که در آن فضای البته تکنولوژی را به نمایش می‌گذارد. پوستر فیلم از فیلم مستهجن Malèna (مالنا) گرفته شده است. نماها و چینش صحنه‌ها نیز از فیلم The Shining (درخشش) کپی شده است. فضای آسایشگاه نیز از فیلم One Flew Over the Cuckoo's Nest (دیوانه‌زانه از قفس پرید)، کپی شده است و در نهایت آلفرد هیچکاک که الگوی این فیلم بوده است.

دانشمندان علوم اجتماعی تلویزیون را آموزگار جامعه

فیلم بوده است.

این مسیر تنها متعلق به شماست. اینترنتی "کامل" اختصاصی برای کسب‌وکار شما

بزرگ‌ترین ارائه‌دهنده پهنای باند اختصاصی به سازمان‌ها در ایران

www.respina.net



شرکت داده‌رسانی رسپینا
 (سهامی خاص) - شماره ثبت: ۱۳۹۱۱
 دارای پروانه FSP به شماره ۱۴۰۱۰۰۰۰
 از ما می‌توانید با خیال راحت و اطمینان کامل

تلفن: ۰۲۱-۹۲۰۰۰۰۰۰

@respinaofficial